مروری بر دیدگاه‌های شهید دکتر مصطفی چمران در زمینه مقاومت

# مبارزه با شیطان به روایت شهید چمران

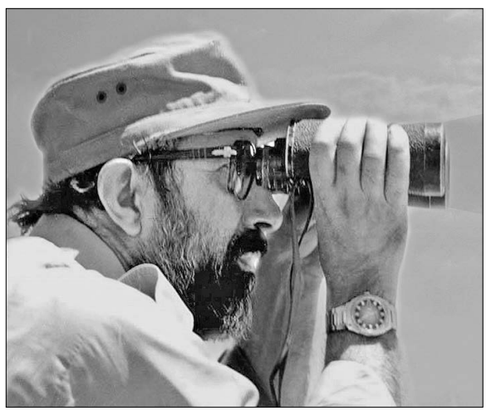

**فرهنگ مقاومت –**

۳۱ خرداد امسال گرچه سی و پنجمین سالگرد شهادت دکتر مصطفی چمران است، اما هنوز هم آموزه‌های علمی و عملی چمران راهنمای اصلی مبارزه و مقاومت فرهنگی و نظامی است. وقتی به گفتارها و نوشتارهای چمران مراجعه می‌کنیم، گویی سخنان او برای زمان حال ما بیان شده‌اند. همچنان که رهبر معظم انقلاب حضرت امام خامنه‌ای نیز درباره شهید چمران فرموده بودند: «[چمران] نگاه سیاسی و فهم سیاسی و آن چراغ مه‌شکنِ دوران فتنه را هم دارد. فتنه مثل یک مه غلیظ، فضا را نامشخص می‌کند؛ چراغ مه‌شکن لازم است که همان بصیرت است.»

آنچه باعث شده تا نظرات چمران درباره غرب و آمریکا و استعمار، به عنوان یک الگو شناخته شود این است که او خود در متن و بطن واقعیات غرب قرار داشت؛ دانشجوی نخبه و برتر یکی از معتبرترین دانشگاه‌های آمریکا (دانشگاه برکلی کالیفرنیا) بود. به همین دلیل نگاه او به آن موضوعات به واقعیات نزدیک‌تر است.

خوشبختامه اغلب آثار نوشتاری و صوتی شهید چمران در دسترس هستند و حتی در فضای مجازی هم منتشر شده‌اند. کتاب‌هایی چون «بینش و نیایش»، «لبنان»، «کردستان»، «انسان و خدا»، «خدا بود و دیگر هیچ نبود» و... به همراه سخنرانی‌های این شهید، از منابع علمی و مهم در زمینه سیاست و مقاومت و همچنین عرفان هستند. در این گزارش، تنها گوشه‌ای از نوشته‌های شهید چمران که با مسائل امروز ما بیشتر مطابقت دارند، ارائه می‌شود.

**مذاکره با آمریکا**

«...در پی این شکست‌ها آمریکا سعی کرد که به‌طور مستقیم با امام خمینی وارد مذاکره شود و به نوعی سازش کند... و برای این کار راه‌های زیادی انتخاب کرد، شخصیت‌های بزرگی را واسطه قرار داد، آنگاه ملک حسین [اردنی] را رسماً وارد معرکه کرد. ملک حسین حتی از قضیهٔ آقای [امام موسی] صدر استفاده کرد و به طرفداری از آقای صدر پیشنهاد کرد تا جناحی از ملک حسین ،حافظ اسد، امام خمینی تشکیل شود و این سه مشترکاً نامه‌ای به قذافی نوشته و او را تهدید کنند، که امام خمینی نپذیرفتند. مسلماً این نظر برای نزدیکی با امام خمینی و اشتراک طرفین در یک امر مهم پیشنهاد شده بود تا راه حلی برای وساطت بعدی باشد. همه این امور و حقایق نشان می‌دهد که آمریکا، با دستپاچگی زیاد می‌خواهد وسیله‌ای برای نزدیکی و فشار به امام خمینی به‌دست آورد ... ولی آیا آمریکا می‌خواهد تسلیم رأی امام‌خمینی شود؟ آیا حقیقتاً آمریکا می‌خواهد با امام‌خمینی کنار بیاید؟ ... خیلی بعید است!

زیرا اولاً جناح امام خمینی، با طرز تفکر انقلابی اسلامی برای آمریکا بسیار خطرناک است. ثانیاً اگر آمریکا می‌خواست تسلیم نظر امام خمینی شود، چرا این همه دست به کشت و کشتار می‌زند؟ این همه در دفاع از نظام فاسد شاه، اصرار می‌ورزید و این همه امام خمینی را تحت فشار قرار می‌داد ...؟

واضح است که آمریکا می‌خواهد با امام خمینی وارد مذاکره شود، اما نه برای تسلیم به اوامر امام، بلکه برای داد و ستد و معامله و حفظ مصالح خود به حداکثر ممکن و حتی فشار بر امام، برای قبول بعضی نظرات آمریکا در منطقه... نظراتی که امام خمینی آن را نمی‌پذیرد. لذا برای پذیرش آن نظرات، آمریکا احتیاج به فشار دارد، تا نظرات خود ر ا بر امام خمینی تحمیل کند. یعنی وساطت، برای تحمیل نظرات خود بر امام.

عده زیادی از اندیشمندان، در این ر ابطه، معتقدند که ربوده شدن امام صدر، نقش بزرگی برای وساطت آمریکا بازی می‌کند و دستگیری آقای صدر و فشار بر امام خمینی، در رابطه با امام خمینی و تحمیل نظراتی بر او با زور و فشار است که نتیجهٔ آن به نفع آمریکا ست.

برای درک بیشتر موضوع باید توجه کرد که غرب برای پیشبرد برنامه‌های استعماری خود راه‌های زیادی دارد. یکی از این راه‌ها، تحریک عده‌ای انقلابی، با شعارهای تند و انحرافی و تخریب هر نوع برنامهٔ سازنده است. «جبهه شعبیه» در مقاومت فلسطینی چنین نقشی را بازی می‌کند و همیشه کارهایی کرده، که به انفجار و قتل عام فلسطینی‌ها ختم شده است، ولی با شعارهای تند انقلابی که هیچ کس قادر به اجرای آن نیست. لذا آنها همیشه معارض برنامه‌های معمولی مقاومت فلسطین هستنند.دولت عراق [رژیم بعث صدام حسین] نیز خود را خیلی انقلابی به حساب می‌آورد و حتی دولت‌های دیگر عرب ر ا خائن و یا عقب‌مانده و ترسو معرفی می‌کند. لذا از همکاری با آنها سر باز می‌زند. «جبهه صمود عرب» [جبهه پایداری عرب] ضد مصر و اسرائیل را می‌شکند. ولی به اسم انقلابی‌گری و با شعارهای تند.

در عمل می‌بینیم که عراق در خلال سال‌های گذشته هرچه کرده به نفع اسرائیل و علیه مقاومت فلسطین و عرب بوده است. در مورد امام خمینی نیز دیدیم که عراق با وقاحت تمام در کنار شاه قرار گرفت و امام ر ا از عراق اخراج کرد و اکنون اگر با سوریه نزدیک شده است (سال۱۳۵۷) و یا دست همکاری به سوی کشورهای دیگر عرب دراز کرده، فقط از ترس سقوط حتمی خود پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است.

در جنگ سال ۱۹۷۳ بین اعراب و اسرائیل، همه دولت‌های عربی صدور نفت خود را به غرب قطع کردند، جز عراق و لیبی! [که] نفت آمریکا را تأمین نمودند. اعمال این دو دولت، با شعارهای تند و کارشکنی در برنامه‌های جاری، برای هر آدم منصفی حداقل ایجاد شک می‌کند.

دستگیری آقای صدر، بزرگ‌ترین شک را در مورد لیبی ایجاد می‌نماید. چون این دستگیری تنها به سود استعمارگران و اسرائیل و نظام‌های فاسد مرتجع عربی است. ولی به صراحت و جرأت می‌توان گفت که آقای قذافی امام خمینی را درست نشناخته‌است، همان‌گونه که ابرقدرت‌ها نیز نشناخته‌اند.»

(به نقل از کتاب لبنان)

**مقاومت؛ راه تکامل و پیشرفت**

«تا وقتی که ما استقلال ذاتی و خودکفایی خود را تامین نکنیم، بازیچه قدرت‌های خارجی و سیاست‌های شوم استعماری باقی خواهیم ماند. فکر دنباله روی و تکیه به غرب و شرق باید از میان برداشته شود و مردم ما بر خلاقیت و ابتکارهای شخصی خود تکیه کنند و در راه خودسازی علمی و تکنیکی کشور خویش بکوشند و شخصیت و هویت فرهنگی خویش را باز یابند.»

(به نقل از کتاب « بینش و نیایش»)

«برای مبارزه با دشمن باید به سوی وحدت رفت و اسلام تنها راهی است که می تواند توحید نیروها را تامین نماید. در منطقه ما، مذهب های گوناگون، ملیت های متفاوت و اقوام مختلف زندگی می کنند و تکیه بر این عوامل بیشتر باعث تفرقه و تشتت می‌شود. فقط در سایه مکتب اسلام است که مذهب های گوناگون، تحت الشعاع قرار می گیرند و ملیت های مختف احساس هم رنگی و یگانگی با دیگران می کنند، زیرا اسلام با همه آنها یکسان و برادر وار عمل می کند، هیچ یک را بر دیگری برتری نمی دهد، معیارهای عالی تری را مقیاس سنجش قرار می‌دهد و اصولاً به همه احترام می گذارد و حقوق همه را به‌طور یکسان و عادلانه محفوظ می‌دارد، بنابراین دلیلی برای دشمنی و حساسیت و تفرقه و اختلاف باقی نمی‌گذارد.»

(به نقل از کتاب « بینش و نیایش»)

«ملتی که بزرگ ترین طاغوت‌ها را به زیر کشیده است و بزرگ ترین ارتش‌ها را شکسته، قادر است که بر مشکلات فرعی غلبه کند. وجود مشکلات برای تکامل یک نهضت ضروری است. آن را می پرورد و قوی می‌کند. سنت خدا بر این قرار داد که مبارزه حق با باطل همیشگی باشد و تکامل از خلال مبارزه به دست آید. مردم در خلال سختی‌ها و مشکلات پخته و آزموده می شوند. آسایش و راحتی و موفقیت همیشه سستی و عقب ماندگی به وجود می آورد. غنی بودن و بی نیازی و پیروزی دائمی ایجاد فساد و طغیان می کند.»

(به نقل از کتاب « خدا بود و دیگر هیچ نبود »)

در اسلام مسلماً ما دیکتاتوری را رد می کنیم. دیکتاتوری انسان بر انسان باید از بین برود. اساس خداپرستی ما بر آن است که هیچ دیکتاتوری را و هیچ طاغوتی را نپذیریم و در زیر این گنبد از آنچه رنگ تعلق می پذیرد آزاد بشویم. بنابراین در مقابل تنها کسی که تسلیم می شویم و تعظیم می کنیم خدای لایزال است و بس.

(به نقل از کتاب «انسان و خدا»)

«ما همه پاسداریم و برای شهادت آمده ایم، و در راه خدای بزرگ هر مصیبتی را می‌پذیریم، و با زبونی و ضعف از معرکه خطر نمی‌گریزیم، ما آمده ایم که پرچم پر افتخار انقلاب اسلامی ایران را برافرازیم، ما آمده‌ایم که به همه دنیا درس ایمان و فداکاری و شهادت بدهیم، ما آمده‌ایم که جانبازی اصحاب حسین(ع) را زنده کنیم. شهادت در راه خدا افتخار ماست، و آرزو می‌کنیم که با کفن خونین در بارگاه خدای بزرگ حاضر شویم. ما از مرگ وحشتی نداریم، ولی به دشمنان انقلاب نشان می‌دهیم که یک مومن شهید چگونه جانبازی می‌کند، و شهادت ما چقدر برای آنها گران تمام می‌شود، و مسلما امام خمینی و ملت ایران سکوت نخواهند کرد، و این ضد انقلابی‌ها را نابود خواهند نمود...»(به نقل از کتاب «کردستان»)

«انسانی می تواند زندگی حقیقی داشته باشد که اسیر و برده زندگی نشود، هیچ چیز حتی خود زندگی هم، او را به قید و بند اسارت و ذلت نکشاند، آزاد و مختار باشد و تا وقتی که زنده است با افتخار و شرف زندگی کند و هنگامی که مرگ فرا رسید، آن را با آغوش باز بپذیرد که خود مبدا حیات اخروی و تکامل بزرگ‌تر و مهم‌تری است. این انسان تا وقتی که زنده است به راستی زندگی می کند، از موجودیت خود لذت می برد و جسم مادی او وسیله‌ای برای روح او و شخصیت انسانی اوست و چون از مرگ نمی‌ترسد، قدرتمند است و دیگران در مقابل اراده و تعظیم می کنند.» (به نقل از کتاب «رقصی چنین میانه میدانم آرزوست»)

**هویت انقلاب اسلامی**

«در تاریخ تحولاتی به وجود می‌آید که از حرکت‌های طبقاتی سرچشمه گرفته است، که طبقه‌ای برای امتیازات خاص خود مبارزه می‌کنند و یا ممکن است افکار سیاسی و حزبی خاصی، گروهی را به جنب و جوش بیندازد. تا افکار سیاسی خود را به جامعه عرضه کند. همچنین حرکتهایی دیده می‌شود که از ریشه طایفه‌ای و ایلی و عشیره‌ای و قومی به وجود می‌آید که گروهی از روی عصبیت و حقدو کینه نسبت به گروهها دست به فعالیت می‌زنند. اما در تاریخ حرکتهای دیگری نیز وجود دارد که انسانها به هیچ وجه به منافع مادی و شخصی و طبقاتی خود را نمی‌خواهند و اصلا مصلحتی خصوصی ندارند، بلکه مبدا و منشا این حرکتها چیزی خارج از من، ورای منافع مادی و شخصی، از نوع خدا و روح و عقیده است. دراین حرکتها روح مردم به حرکت در می‌آید. قلب مردم می‌جوشد و می‌سوزد و به هیجان در می‌آید. حرکتی که با قلب‌ها و روحها رابطه دارد. حرکتی که لطیف‌ترین احساسات عارفانه انسانها را به موج در می‌آورد. حرکتی که انسانها را به خدا نزدیک‌تر می‌کند روح را به معراج می‌برد و انسان را از محیط عادی و روزمره زندگی جدا می‌کند و از منجلاب خود خواهی‌ها و خواسته‌های مادی نجات می‌دهد.

انقلاب مقدس ایران چنین حرکتی بود و یک چنین حالتی معنوی و روحانی را در ملت ما به وجود آورد و به همین علت این انقلاب دارای عمق و اصالت بود و توانست نفوس مردم را تغییر و تحول دهد و همچنین تغییر نفس سبب کمال و پیروزی است. اصولا آنجا در نفوس مردم تغییر و تکاملی به وجود بیاید نیاید نمی‌توان گفت که حرکتی یا انقلابی به وجود آمده است. حرکت باید نفس‌ها را تغییر دهد و بسوی کمال ببرد و الا جنب‌وجوش‌های زیادی در جامعه به وجود می‌آید که مثل حباب بر سطح آب ظا هر می‌شوند و فوران محو می‌گردند. نظیر جارو جنجال‌های توخالی، شعارهای توخالی و پر زرق و برق، حرکتهای زورکی و ساختگی و ظاهرسازی‌های پوچ، انقلاب گری‌های متهوع و... که همه روز شاهد تظاهر آنها بوده و هستیم. حرکتی که در پاوه به وجود آمد و کردستان را از سقوط حتمی نجات داد از همین قبیل بود حرکتی که روح مردم را جذب کرد و قلب مردم را به حرکت در آورد و در نفس مردم تغییر و تحول ایجاد کرد و سبب شد که مردم به حرکت درآیند، فداکاری کنند و یکپارچه برای نجات کردستان آماده شهادت شوند و همین تحرک و تحول در نفس و روح سبب پیروزی و تکامل شد. در عین اینکه مردم سیل آسا به سوی نخست وزیری و کرمانشاه و پاوه به حرکت در می‌آیند در عین حال می‌بینید که مردم مومن و آزاده در کمال اضطراب و ناراحتی شدید، شب زنده‌داری می‌کنند، نماز می‌خوانند، دعا می‌کنند، دست به مناجات بر می‌دارند، از ته قلب ناله می‌کنند، اشک می‌ریزند و خالصانه از خدای بزرگ می‌خواهند که محاصره شدگان مظلوم پاوه را از این گرداب بلا نجات بخشد، حتی کسانی خارج از ایران، که دستشان به جایی نمی‌رسد و نمی‌توانستند عمل موثری انجام دهند، در نیمه شب دست به دعا و مناجات بر می‌دارند و به درگاه خدای بزرگ استغاثه می‌کنند که محاصره شدگان پاوه را از مرگ حتمی برهانند.» (به نقل از کتاب «کردستان»)

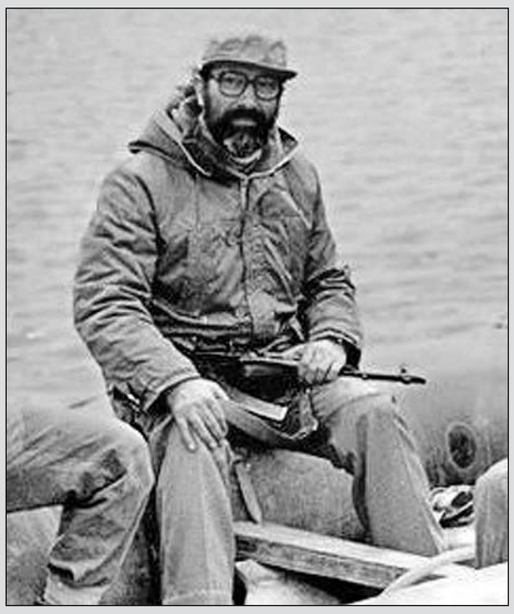

شعری از شهید چمران

## به امید پرواز...

ای تنهای من
ای گمشده جهان
ای مرغ پر و بال شکسته
ای طایر بلند پرواز قدس
سرود تنهایی من نثار تو باد
من نیز طایر قدسم
که در این خراب آباد گرفتار آمده‌ام
مرغی پر و بال شکسته‌ام
که در وادی عدم گم گشته‌ام
آتشی مقدس در قلبم زبانه می‌کشد
روحم به امید معراج به پرواز در می‌آید
می‌جوشم
می‌خروشم

---

«مقاومت»

# کلیدواژه رهنمودهای رهبری پس از برجام

گرد آوری و تنظیم: کامران پورعباس

پس از روی کار آمدن دولت یازدهم توجه ویژه به غرب و توجه کمتر به محور مقاومت نزد دولتمردان مشهود و ملموس بوده است.

مقوله‌هایی همچون دفاع از مظلومان جهان و مبارزه با مستکبران دنیا تجلیِ بسیار کمرنگی در اظهارنظرها و موضع‌گیری‌های دولتمردان داشته است و تمایل به تعامل و توافق با غرب و آمریکا در سخن و عملِ دولتمردان جایگاه بسیار پررنگی داشته است به گونه‌ای که شاید در طول عمر دولت تا کنون کمتر روزی را بتوان پیدا کرد که هم و غم دولت و محور صحبتهای دولتمردان نحوه تعامل با غرب نبوده باشد.

این روند به ویژه قبل و بعد از برجام تشدید گردیده است.

رهبر انقلاب بارها در طول مذاکرات در تریبون عمومی هشدار و بیدارباش داده و قابل اعتماد نبودنِ آمریکایی‌ها را فریاد زدند.

رهبر انقلاب در ۱۳۹۵/۱/۱۸ در گله از این رویکرد فرمودند: «به بیگانگان نمی‌شود اتّکاء کرد، نمی‌شود اعتماد کرد. من مکرّر در دوران همین مذاکرات هسته‌ای - شاید چهار پنج مرتبه یا بیشتر- گفتم به آمریکایی‌ها نمی‌شود اعتماد کرد. حالا هم ملاحظه می‌کنید و می‌بینید؛ حرفهایی که می‌زنند، اظهاراتی که می کنند و عملکردی که نشان می‌دهند، کاملاً امضای آن حرفی است که بنده آن‌وقت می‌زدم.»

بدتر از همه اینکه برخی خط قرمزها در جریانات مذاکرات و تصویب برجام از جانب دولت یازدهم رعایت نگردید.

یکی از فاجعه‌بارترین و تأسف انگیزترین واقعیات آن است که دولت در مسیر دستیابی به برجام از برخی خط قرمزها چشم‌پوشی کرده است. این واقعیت تلخ و دردناکی است که شخص وزیر خارجه دولت یازدهم به آن اعتراف کرده است.

رهبر انقلاب در ۱۳۹۵/۱/۱ در گله از این اقدام دولت فرمودند: «وزیر خارجه محترم ما در مواردی به بنده گفت که ما [مثلاً] اینجا را یا این خطّ قرمز را دیگر نتوانستیم حفظ کنیم.»

در مقابل تمامی این رویکردهای دولت یازدهم، رهبر انقلاب مکرر در مکرر به مقاومت در برابر غرب و آمریکا و دشمنان تأکید نموده‌اند و این تأکیدات به ویژه در روند مذاکرات و پس از آن در زمان تصویب و اجرای برجام شدت بیشتری یافته است به گونه‌ای که می‌توان اینگونه تعبیر کرد که شاه بیت و کلید واژه رهنمودهای رهبر انقلاب پس از برجام - همچون قبل از برجام - «مقاومت» در برابر غرب و استکبار بوده است و معظم له در سخنرانی‌هایشان در سطحی گسترده بر این ضرورت تأکید فرموده‌اند.

در سخنرانی رهبری در بیست و هفتمین سالگرد رحلت بنیانگذار انقلاب اسلامی مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۱۴ نیز تأکید ویژه رهبری بر «مقاومت» بود که بخشهایی از این سخنرانی را نقل می‌نماییم.

رهبر انقلاب در این سخنرانی پنج شاخص برای انقلابی بودن ذکر فرمودند که عبارتند از: ۱- پایبندی به مبانی و ارزشهای اساسی انقلاب ۲- هدف‌گیری آرمانهای انقلاب و همّت بلند برای رسیدن به آنها ۳- پایبندی به استقلال همه‌جانبه کشور ۴- حسّاسیّت در برابر دشمن و کار دشمن و نقشه دشمن و عدم تبعیّت از او ۵- تقوای دینی و سیاسی.

در توضیحاتی که رهبر انقلاب برای این پنج شاخص ذکر فرمودند ملاحظه می‌کنیم که «مقاومت» در برابر غرب و دشمن نقش اساسی و کلیدی دارد.

ایشان در بخشی از توضیحات شان در مورد شاخص اول فرمودند: «عرض کردیم که شاخص اوّل، پایبندی به ارزشهای مبنائی و اساسی اسلام است. ... مبنای اوّل، پایبندی به اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی است. ... اسلام آمریکایی هم دو شاخه دارد: یک شاخه اسلام متحجّر، یک شاخه اسلام سکولار؛ این اسلام آمریکایی است. ... اسلام ناب در مقابل آنها است؛ اسلام ناب اسلامی است که همه‌جانبه است.»

و در توضیح شاخص دوم فرمودند: «شاخص دوّم، همّت بلند برای رسیدن به آرمانها، صرفِ‌نظر نکردن از آرمانها و منصرف نشدن از هدفهای بزرگ [است].... شاخص دوّم این است که هرگز منصرف نشویم از رسیدن به آن اهداف بلند و آرمانهای بلند؛ تسلیم نشویم در مقابل فشارها. البتّه شما وقتی‌که در یک راهی می‌روید که دشمنی بر سر آن راه هست، برای شما مانع ایجاد می‌کند؛ [امّا] این مانع بایستی مانع نشود از رفتن شما، از ادامه حرکت شما؛ تسلیم فشارها نشویم، رضایت به وضع موجود ندهیم، که اگر رضایت به وضع موجود دادیم نتیجه‌اش عقب‌گرد است. ...»

معظم‌له در توضیح شاخص چهارم فرمودند:«شاخص سوّم عرض کردیم پایبندی به استقلال است. این استقلال خیلی مهم است؛ استقلال داخلی، استقلال منطقه‌ای، استقلال جهانی و بین‌المللی؛ در همه این مسائل استقلال کشور و استقلال نظام را حفظ کردن.»

معظم‌له در ادامه توضیحات مفصلی در مورد ابعاد استقلال فرمودند که فقط بخشی از توضیحات مربوط به عرصه سیاسی را نقل می‌نماییم: «معنایش این است که ما در زمینه سیاسی فریب نخوریم؛ دشمنی که هدفش این است که دولتها و ملّتها را به‌دنبال خود بکشاند، به شیوه‌های مختلفی توسّل می‌جویَد. این‌جور نیست که همیشه با تهدید حرف بزنند؛ نه، گاهی هم با تملّق حرف میزنند؛ گاهی به انسان نامه می‌نویسند که شما بیایید -با ما که آمریکا هستیم- مسائل جهانی را با مشارکت یکدیگر حل کنیم؛ در این قالب با انسان حرف می‌زنند؛ انسان در اینجا ممکن است دچار وسوسه بشود که برویم با یک ابرقدرتی در حلّ مسائل بین‌المللی همکاری کنیم؛ در ادبیّات نامه‌نگاری رسمی دیپلماتیک، این‌جوری حرف‌زده می‌شود امّا باطن قضیّه این نیست؛ باطن قضیّه این است که او یک نقشه‌ای دارد؛ می‌گوید شما بیا در نقشه من، بیا در آن میدانی که من ترسیم کرده‌ام بازی کن. ...»

معظم له در بخشی از توضیح شاخص چهارم فرمودند: «شاخص چهارم: حسّاسیّت در برابر دشمن. دشمن را بشناسیم، در برابر حرکات دشمن حسّاسیّت داشته باشیم. ... دشمن را بشناسیم، نقشه‌های او را تشخیص بدهیم، بر روی کارهای او، حرفهای او، اظهارات او حسّاس باشیم؛ و در مقابل زهری که او احتمالاً خواهد ریخت، پادزهر فراهم بکنیم و آماده باشیم برای اینکه حرکت او را خنثی بکنیم. ... هر فردی و هر جریانی که برای اسلام و به نام اسلام کار می‌کند، اگر به آمریکا اعتماد کرد، خطای بزرگی مرتکب شده و سیلی‌اش را خواهد خورد.»

و سرانجام معظم له در مورد شاخص پنجم فرمودند: «شاخص پنجم و آخرین شاخص، تقوای دینی و سیاسی؛ که غیراز تقوای فردی [است] که البتّه آن هم لازم است. ... تقوای اجتماعی -تقوای اسلامی مربوط به اجتماع - این است که در راه تحقّق این چیزهایی که اسلام از ما مطالبه کرده است، تلاش کنیم. همه آن آرمانهایی که عرض کردیم، آرمانهای اسلامی است؛ یعنی مسئله، فقط مسئله یک محاسبه عقلائی نیست؛ اینکه ما عرض کردیم باید به آن آرمانها پابند بود، باید دنبال عدالت اجتماعی بود، دنبال حمایت از محرومین بود، دنبال حمایت از مظلوم بود، با ظالم و مستکبر باید مقابله کرد، زیر بار او نرفت، اینها همه مطالبات اسلامی است.»

امام خامنه‌ای در پایان چند توصیه فرمودند که چند مورد از آنها را نقل می‌نماییم.

ایشان درسها و عبرتهای برجام و عقب‌نشینی‌های دولت یازدهم در برابر غرب را تشریح و بر ضرورت فراموش نکردنِ این تجربه تأکید فرمودند: «یک تجربه‌ای ما در مذاکرات هسته‌ای پیدا کردیم؛ این تجربه را نباید فراموش کنیم. این تجربه این است که اگر ما تنازل هم بکنیم، آمریکا دست از نقش مخرّب خودش برنمی‌دارد؛ این را ما در مذاکرات هسته‌ای تجربه کردیم. ما نشستیم در جمع ۱+۵، و حتّی جداگانه با آمریکایی‌ها مذاکره کردیم برای قضیّه هسته‌ای؛ برادران ما، فعّالان پرتلاش ما به یک نقاط مشترکی رسیدند، به یک نتایجی رسیدند؛ طرف -که آمریکا باشد- یک تعهّداتی کرد؛ جمهوری اسلامی تعهّدات خودش را انجام داد، [ولی] آن طرفِ بدقولِ بدعهدِ بدحساب دارد دبّه می‌کند؛ تا الان دبّه کرده است. ... در هر زمینه دیگری هم که با آمریکا شما بحث و مجادله کنید، شما کوتاه بیایید، تنازل کنید، باز او نقش مخرّب خودش را حفظ خواهد کرد.»

رهبر انقلاب در توصیه دیگری ضمن اشاره به وجود امتداد جبهه دشمن در داخل کشور هشدار فرمودند که: «تقابل با آمریکا، تقابل با یک جبهه است. یک جبهه‌ای وجود دارد که در قطب آن و مرکز آن آمریکا است امّا امتداد آن به جاهای گوناگونی کشیده می‌شود؛ حتّی گاهی به داخل کشور هم کشیده می‌شود؛ غفلت نکنید. اینکه مواظب حرکت خصمانه آمریکا باید بود، معنایش این است که مراقب همه این جبهه باشید.»

معظم له در توصیه دیگری ضمن افشاگری در مورد برخی جریانات داخلی چنین هشدار فرمودند:

«خطوط فاصل با دشمن باید در نظر باشد و برجسته باشد. نگذارید خطوط فاصل با دشمنی که با انقلاب دشمن است، با نظام دشمن است، با امام دشمن است، کم‌رنگ بشود. بعضی از جریانهای داخل کشور ما از این نقطه غفلت کردند، خطوط مرزی خودشان را با دشمن حفظ نکردند، [خطوطشان] ضعیف شد، کمرنگ شد؛ مثل خطوط مرزی کشور، اگر خط مرزی نباشد، از آن‌طرف ممکن است کسی اشتباهاً بیاید این‌طرف، از این‌طرف ممکن است کسی اشتباهاً برود آن‌طرف؛ خطوط مرزی را حفظ کنید.»

---

یک شهید، یک خاطره

# زندگی مبارزه است

مریم عرفانیان

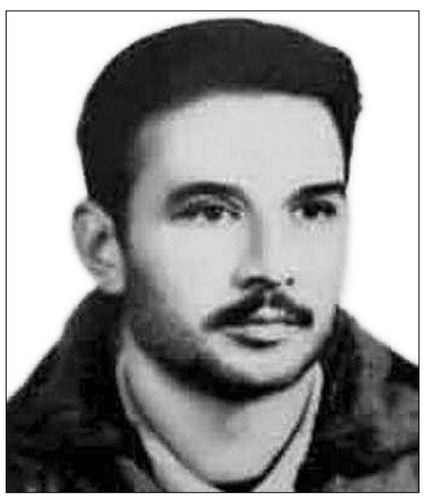

آن روزها، معمولاً هرلحظه برنامه سخنرانی و تظاهرات برقرار بود. یک مرتبه علی خانه ما آمد و گفت:

- «می‌خواهم به بیمارستان امام رضا (ع) بروم، شما هم می‌آیید؟»

گفتم:

- «بله، می‌آیم.»

با عده‌ای از دوستان به طرف بیمارستان حرکت کردیم که متوجه شدم او پسرش صادق را همراه خود آورده است.

با تعجب گفتم:

- «علی جان! ممکن است حین تظاهرات درگیری پیش بیاید و لازم باشد فرار کنیم؛ این بچه رو نباید می‌آوردی.»

گفت:

- «پسرم از همین کودکی باید با چنین مسائلی آشنا شود. این مطالب باید در ذهنش حک شود. زندگی همه‌اش مبارزه است.»

هر چه اصرار کردم تا شاید او را قانع کنم که صادق را به تظاهرات نیاورد موفق نشدم. بالأخره همگی با هم به تظاهرات رفتیم.

***خاطره‌ای از شهید علی اسدالله زاده هروی**

***راوی: دوست شهید**